

و به پیامبر(ص) وحی شد که خویشاوندان نزدیکت را انذار کن و آنها از پیر و جوان،
جهل نفر بودند.

فقال لهم: انی رسول الیکم و لست ارانی عندکم بکذوب

پس به آنها فرمود: من فرستاده خدا به سوی شما هستم و می دانید که دروغگو نیستم.

فایکم یقفو مقالی؟ فامسکوا فقال: الا من ناطق فمجیبی

پس کدام یک از شما گفتارم را می پذیرد؟ پس آنها خودداری کردند (نپذیرفتند) پس
فرمود: آیا کسی مرا اجابت می کند؟

ففاز بها منهم علی و سادهم و ما ذاک ما عاداته بغریب

علی به این کامیابی رسید و بر آنها سروری یافت و این از عادات علی به دور نبود
(عجیب نبود).

(السیدالحمیری، ۱۴۱۰ق: ۴۹)

بوم الانذار را می توان نخستین مدرک و اولین اعلام خلافت و ولایت علی(ع) در
تاریخ اسلام به شمار آورد.

هنگامی که آیه شریفه و انذر عشیرتک الاقربین (شعرا: ۲۱۴) (خویشاوندان نزدیکت
را انذار بده و اعلام خطر کن) نازل شد، هنوز پیغمبر اکرم(ص) اعلام دعوت عمومی
به آن معنا نکرده بود و می دانیم که در آن هنگام علی(ع) بچه ای در خانه پیغمبر(ص)
بود. رسول اکرم به علی(ع) فرمود غذایی ترتیب بده و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را
دعوت کن. علی(ع) هم غذایی از گوشت درست کرد و مقداری شیر نیز تهیه کرد که
آنها بعد از غذا خوردند. پیغمبر اکرم(ص) اعلام دعوت کرد و فرمود: من پیغمبر خدا
هستم و از جانب خدا مبعوثم. من مأمورم که ابتدا شما را دعوت کنم و اگر سخن مرا
بپذیرید، سعادت دنیا و آخرت نصیب شما خواهد شد. ابولهب که عموی پیامبر بود تا
این جمله را شنید عصبانی و ناراحت شد و گفت: تو ما را دعوت کردی برای اینکه
چنین مزخرفی را به ما بگویی؟! جار و جنجال راه انداخت و جلسه را به هم زد. پیغمبر

اکرم برای بار دوم به علی (ع) دستور تشکیل جلسه داد. خود امیرالمومنین که راوی هم هست می‌فرماید که اینها حدود چهل نفر بودند. در دفعه دوم پیغمبر اکرم به آنها فرمود: هر کسی از شما که اول دعوت مرا بپذیرد، وصی، وزیر و جانشین من خواهد بود. غیر از علی (ع) احدی جواب مثبت نداد و هر چند بار که پیغمبر (ص) اعلام کرد، علی (ع) از جا بلند شد. در آخر پیغمبر (ص) فرمود: بعد از من تو وصی و وزیر و خلیفه من خواهی بود (مطهری، ۱۳۸۴ش: ۷۴).

آیه ولایت، تجلی امامت

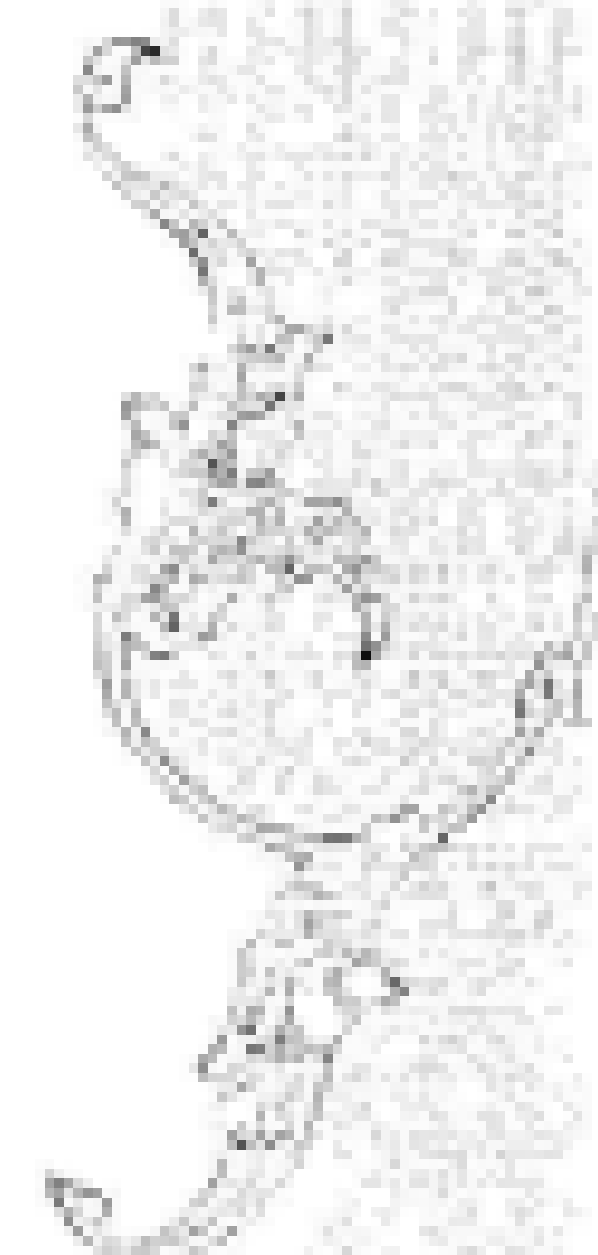
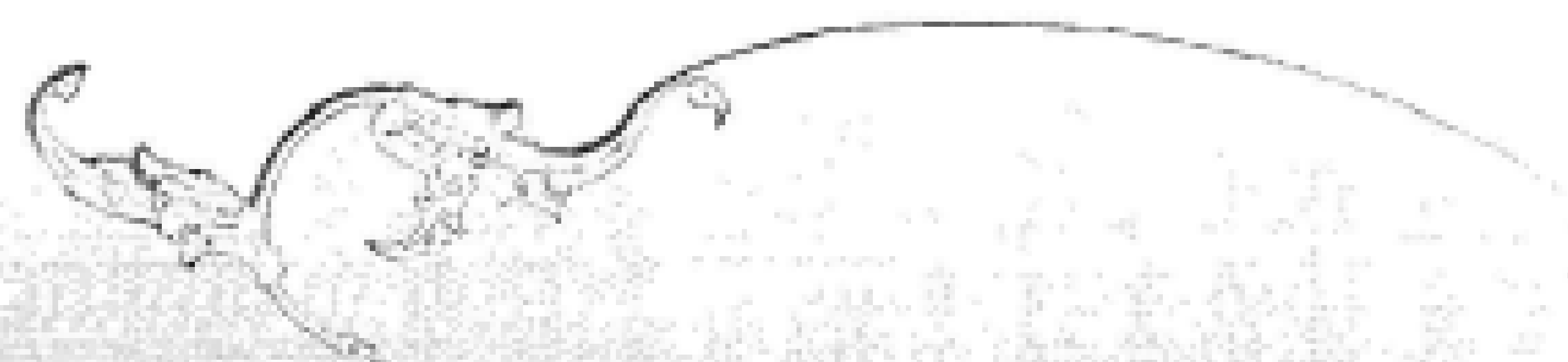
در قرآن آیه‌های زیادی وجود دارد که بر ولایت علی (ع) و اولاد گرامیش دلالت می‌کند. از جمله این آیه‌ها آیه ولایت است که می‌فرماید:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء: ۵۹)

خدا و پیامبر و صاحبان امر از میان خودتان را اطاعت کنید.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

هنگامی که آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم نازل شد، به رسول خدا (ص) گفتم: ما خدا و رسولش را شناخته‌ایم، اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها بر ما واجب شده است؟ فرمود: آنان جانشینان من هستند و امامان بعد از من که نخستین آنها علی (ع) است و سپس به ترتیب حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو زمان او را درک خواهی کرد، هر وقت که او را دیدی، سلام مرا به او برسان. جابر پس از محمد بن علی، نام بقیه آنان را بدین ترتیب ذکر کرده است: جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او فرزندش که نام و کنیه او با نام و کنیه من یکی است (نام محمد و کنیه ابوالقاسم) که خداوند او را بر همه جهان حاکم می‌سازد و اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبت او طولانی است تا آنجا که فقط افرادی که ایمان آنها استوار و آزموده و عمیق است، بر عقیده



خود در مورد امامت او باقی می‌مانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۳، ص ۲۸۹).
 سیدحمیری در قصیده‌ای این ستارگان هدایت و خورشیدهای ولایت را این‌گونه معرفی می‌کند:

علی آل الرسول و اقریبه سلام كلما سجع الحمام
 درود بر پیامبر و خاندان نزدیکش باد! مادام که کبوتران ترانهٔ سحری را سر می‌دهند.
 السوا فی السماء هم نجوم و هم اعلام عز لا یرام
 آیا آنان ستارگان آسمان و پرجم‌های همیشه برافراشتهٔ عزت نیستند؟
 فیا من تحیر فی ضلال امیرالمومنین هو الامام
 ای کسی که در گمراهی سرگردان مانده است (مانده‌ای) بدان که امیرالمومنین امام و رهبر است.

رسول الله یوم غدیر خم اناف به وقد حضر الانام
 پیامبر خدا در روز غدیر خم، درحالی‌که مردمان زیادی حضور داشتند، امامت را اعلام کرد.

و ثانی امره الحسن المرجی له بیت المشاعر و المقام
 و دومین پیشوای امر ولایت، امام حسن (ع) آن مایهٔ امیدی است که خانهٔ خدا و شعرالحرام و مقام ابراهیم و دیگر مشاعر، مخصوص اوست.

و رابعهم علی ذوالمسابی به للدين و الدنيا قوام
 چهارمین آنها، علی آن امام نستوه و کوشاست که با وجود او دین و دنیا قوام دارد و استوار است.

و خامسهم محمد ارتضاه له فی المائرات اذا مقام
 پیشوای پنجم محمد است که خدا از او خشنود بوده و برای او در نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مقام و جایگاه بلندی است.

و جعفر سادس النجباء بدر بهجته زها البدر التمام

جعفر، ششمین نجیبان است و ماهی است که ماه کامل از نور و بهجت او درخشید.
و موسی سابع و له مقام
امام هفتم، موسی است و او جایگاه و مقامی دارد که افراد باکرامت و بزرگواری از نزدیک
شدن به آن مقام ناتوان مانده‌اند.

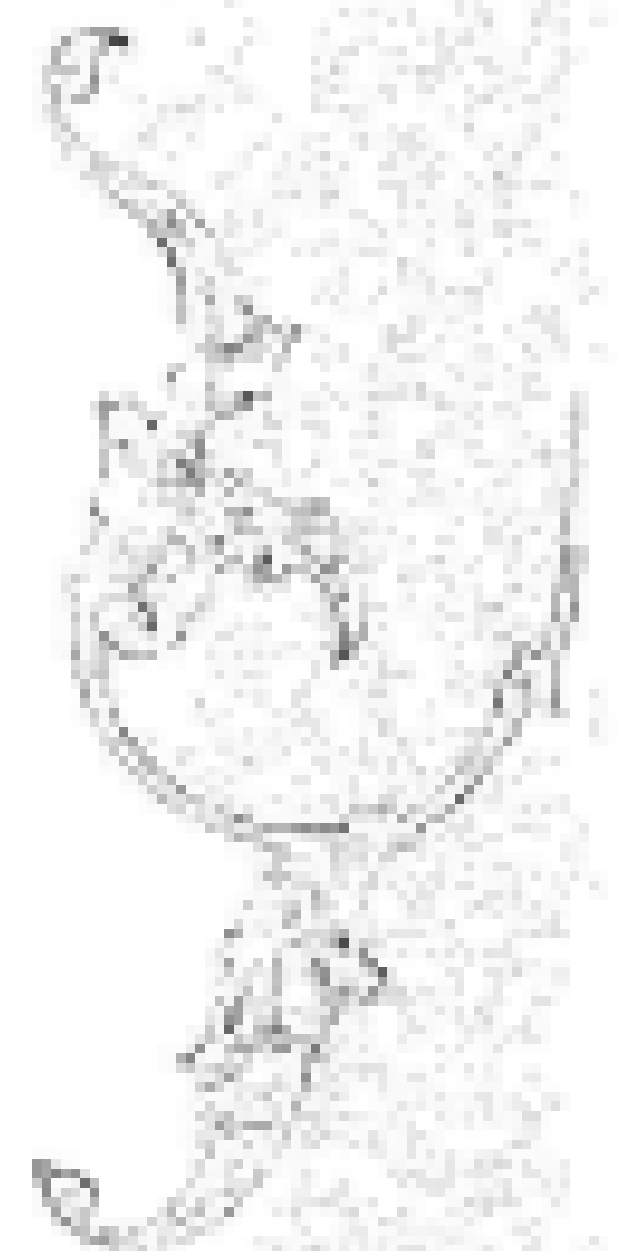
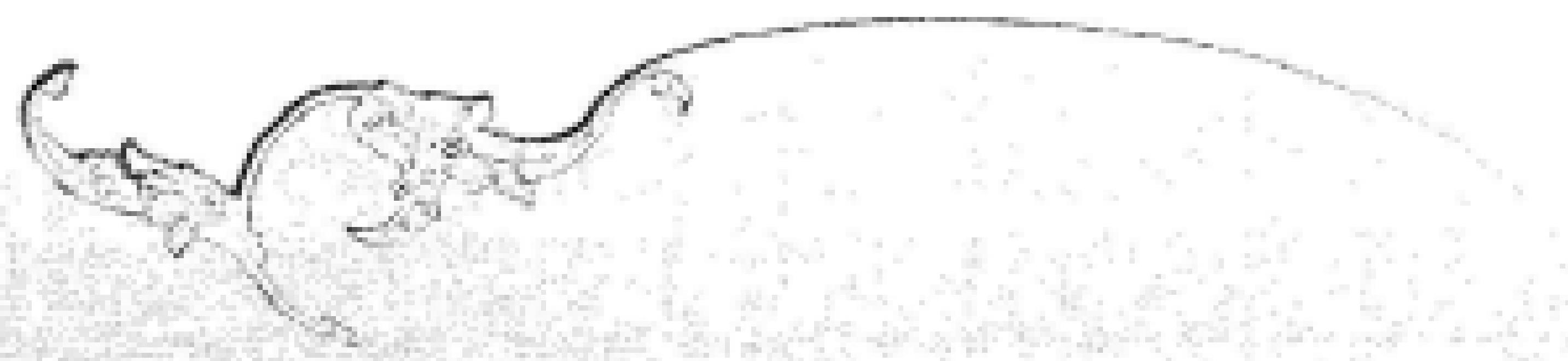
علی ثامن و القبر منه
بارض الطوس ان قحطوا رهام
علی هشتمین رهبری است که قبر او در سرزمین طوس خواهد بود و اگر مردم دچار
قحطی شوند، او برایشان باران رحمت است.

و ناسعهم طرید بنی البغایا
محمد الزکی له حسام
نهمین امام محمد زکی است که دارای درخشندگی و نورانیت است و طردشده ستمکاران
(بنی عباس) است.

و عاشرهم علی و هو حصن
یحسن لفقده البلد الحرام
امام دهم، علی، آن در محکمی است که سرزمین مکه در فراقش ناله می‌کند.
و حادی العشر مصباح المعالی
منیر الضوء الحسن الهمام
و یازدهمین پیشوا، امام همام حسن (ع) است که چراغ بزرگواری‌ها و نوربخش جمال
و روشنایی است.

و ثانی العشر حان له قیام
محمد الزکی به اعتصام
و دوازدهمین امام محمد (روحی له الفداء) است که برایش قیامی فرا می‌رسد که پناهگاه
مظلومان خواهد بود.

سیظهر عاجلاً نوراً خفياً
و يتساق الامور به انتظام
به زودی مانند نوری مخفی ظاهر خواهد شد و امور به دست وی نظام خواهد یافت.
اولئك فی الجنان بهم مساعی
و جیرتی الخوامس والسلام
این دوازده بزرگوار، امید آسایش من در بهشت‌اند و من در زیر سایه پنج تنم والسلام.
(السید الحمیری، ۱۴۱۰ق: ۱۶۷-۱۷۱)





سیدحمیری در این بیت‌ها اسامی تک‌تک امامان معصوم شیعه را ذکر کرده است. او از اولین امام شروع کرده است و ضمن اشاره به واقعه غدیر خم که نقطه آغاز ولایت است، اسامی سایر امامان را می‌آورد که بر اساس حدیث ابتدای بحث، این امامان برحق معرفی شده‌اند. وقتی صحبت از امامت و ولایت است شامل تمام ائمه (ع) از امام علی (ع) تا صاحب عصر (عج) می‌شود.

اعلام خلافت علی (ع) در غدیر

تاریخ گواه این است که پیامبر اکرم (ص) در بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم، قافله را متوقف ساختند و اعلام کردند که می‌خواهم درباره موضوعی با مردم صحبت کنم. منبری از جهاز شتر برایشان ساخته شد. پیامبر (ص) بعد از اینکه درباره ولایت خودشان با مردم صحبت کردند، خلافت علی (ع) را بعد از خودشان اعلام فرمودند.

حادثه غدیر خم در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی نقل شده است. در اینجا ضمن استفاده از منابع تاریخی، ماجرای غدیر را در ادبیات شیعه بررسی می‌کنیم. شعرای شیعه ضمن ذکر فضایل و مصائب ائمه (ع)، از غدیر و خلافت علی (ع) غافل نشده‌اند و بعضی به طور خلاصه و برخی مفصل آن را در قالب ابیات و قصایدی ذکر کرده‌اند که نمونه‌هایی را در اینجا می‌آوریم و با احادیث و آیات قرآنی مزین می‌کنیم. دعبل خزاعی در ذکر فضایل علی (ع) به فرمایش پیامبر (ص) درباره خلافت علی (ع) چنین اشاره می‌کند:

فقال: الا من كنت مولاه منكم

فهذا له مولی بعد وفاتی

فرمود: هان! هر کس از میان شما، من مولایش بودم، پس کمی بعد از وفاتم این شخص

[علی] مولای اوست.

اخی، و وصنی، و ابن عمی، و وارثی

و قاضی دیونی من جمیع عداتی



او برادرم و جانشین من و پسرعمویم و وارث من و اداکننده دیونم از همه وعده‌هایم می‌باشد.

(الخزاعی، ۱۹۷۲م: ۱۴۸)

دعبل در ضمن بیان مناقب علی(ع) در بیت‌های قبل، در این دو بیت به ذکر فضایل مولایش می‌پردازد و خلافت علی(ع) در غدیر را از فضیلت‌ها و لیاقت‌های او برمی‌شمارد. او در بیت دوم از قول پیامبر(ص) ویژگی‌های منحصر به فرد علی(ع) را ذکر می‌کند تا حجت بر همگان تمام شود و کسی دچار کج‌فهمی و ابهام نشود. پیامبر(ص) او را برادر، وصی، پسرعمو و وارث خود معرفی می‌کند و تنها کسی می‌داند که دیونش را ادا می‌کند و در این باره در حدیثی می‌فرماید:

علی منی و انا منه و لایؤدی عنی الا علی

علی از من است و من از او هستم و جز علی کسی (دین) مرا ادا نمی‌کند.

(الفزونی، ۱۴۰۷ق: ۴۴)

سیدحمیری - مداح بی‌بروای علی - نیز ماجرای تاریخی غدیر را با لطافت ادبیات درآمیخته و آن را سند بزرگ و ماندگار ولایت دانسته و در قصیده‌ای این‌گونه به نظم درآورده است:

و بخم اذ قال الاله بعزمه: قم یا محمد فی البریه فاخطب

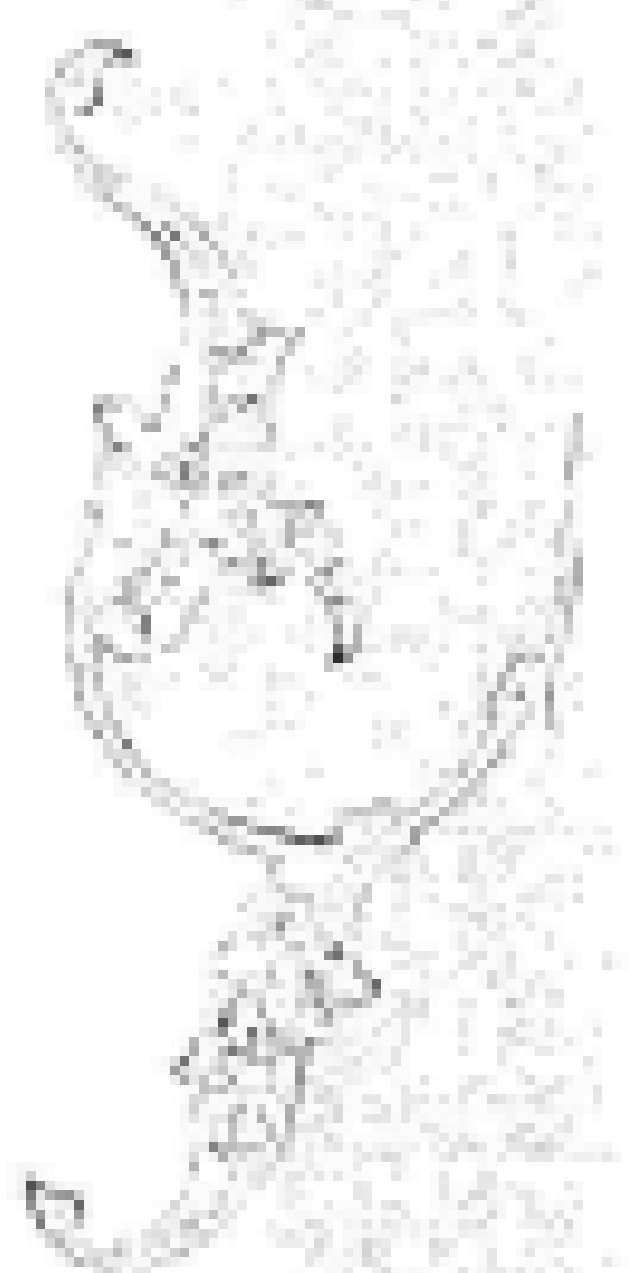
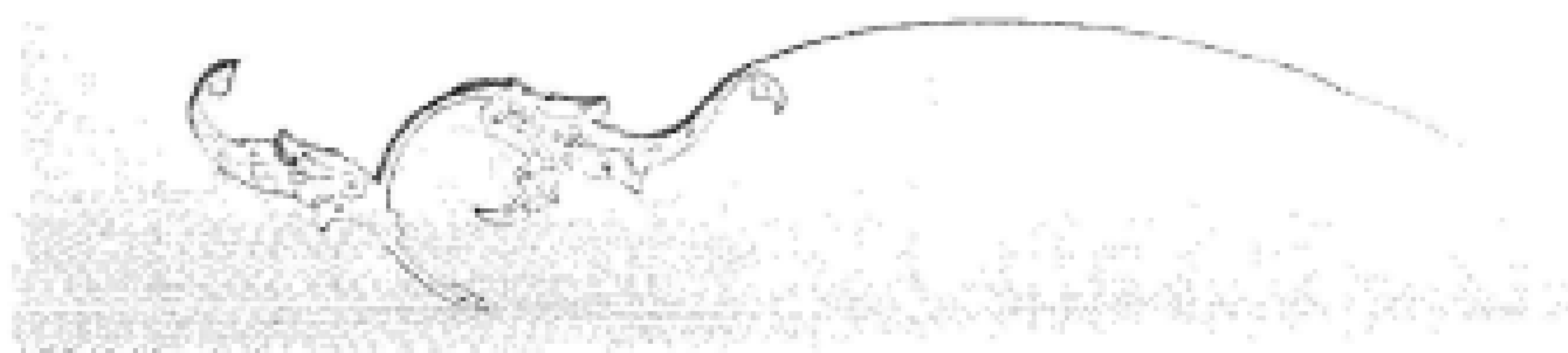
و در خم، آن‌گاه که خداوند به امری استوار فرمود: ای محمد! در میان مردم به یا خیز و خطبه بخوان!

وانصب اباحسن لقومک انه هاد و ما بلغت ان لم تنصب

و ابالحسن را به امامت قومت منصوب کن که او به‌راستی هدایت‌گرست و اگر او را منصوب نکنی، تبلیغ رسالت نکرده‌ای.

(السیدالحمیری، ۱۴۱۰ق: ۴۷)

در این دو بیت به آیه تبلیغ اشاره می‌شود که شرط اکمال رسالت را ابلاغ ولایت





علی (ع) ذکر می کند و می فرماید:

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ (مائده: ۶۷)
ای رسول خدا، آنچه را که از جانب پروردگارت به تو نازل شده ابلاغ کن که اگر چنین
نکنی، رسالتش را ابلاغ نکرده‌ای.

فدعاه ثم دعاهم فاقامه
لهم فبین مصدق و مکذب
پس پیامبر، علی و دیگران را فرا خواند و او را در میان مردمی که گروهی تصدیق‌کننده
و گروهی تکذیب‌کننده بودند، بلند کرد.

جعل الولاية بعده لمهذب
ما کان يجعلها لغير مهذب
و ولایت را بعد از خود به چنین آدم وارسته‌ای واگذار کرد و آن را به دست مردم ناشایست
نسپرد.

و له مناقب لاترام متی یرد
ساع تناول بعضها بتذبذب
علی را مناقبی است که اگر کوشنده‌ای با تحیر و اضطراب بخواهد بعضی از آنها را به
دست آورد، نمی‌تواند و یرایش مقدور نیست.

(همان)

این بیت‌ها به سخنرانی پیامبر(ص) در روز غدیر اشاره دارد که در آنجا علی(ع)
را بلند کرد و پس از اینکه مردم اعتراف کردند که پیامبر بر مؤمنان اولی است، علی را
جانشین خود و ولی مؤمنان معرفی کرد و رسماً ولایت علی(ع) را اعلام کرد و فرمود:

هذا ولی من انا مولاه، اللهم وال من والاه، اللهم عاد من عاداه

این ولی کسی است که من مولای اویم، خدایا دوستداران او را دوست بدار و دشمنانش را
دشمن بدار.

(الفزونی، ۱۴۰۷ق: ۴۳)

سیدحمیری در قصیده‌ای دیگر، این حدیث شریف را به نظم درآورده است و چنین
می‌سراید:

هذا علی بن ابی طالب مولی لمن قد کنت مولاه
 (پیامبر فرمود): این علی بن ابی طالب، مولای آن کسی است که من مولای اویم.
 فوال من والاه یا ذالعللا و عاد من قد کان عاداه
 ای خدای بلندمرتبه! دوستداران او را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

(السید الحمیری، ۱۴۱۰ق: ۲۱۶)

و پیامبر در ادامه به مسلمانان فرمودند که با علی (ع) بیعت کنند که سید آن را نیز
 چنین به نظم درآورده است:

فقال یا یعوا له و سلموا الا مر الیه و اسلموا من الزلل
 پس (پیامبر) فرمود با او بیعت کنید و کار را به او واگذارید تا از لغزش در امان بمانید.

(همان: ۱۶۵)

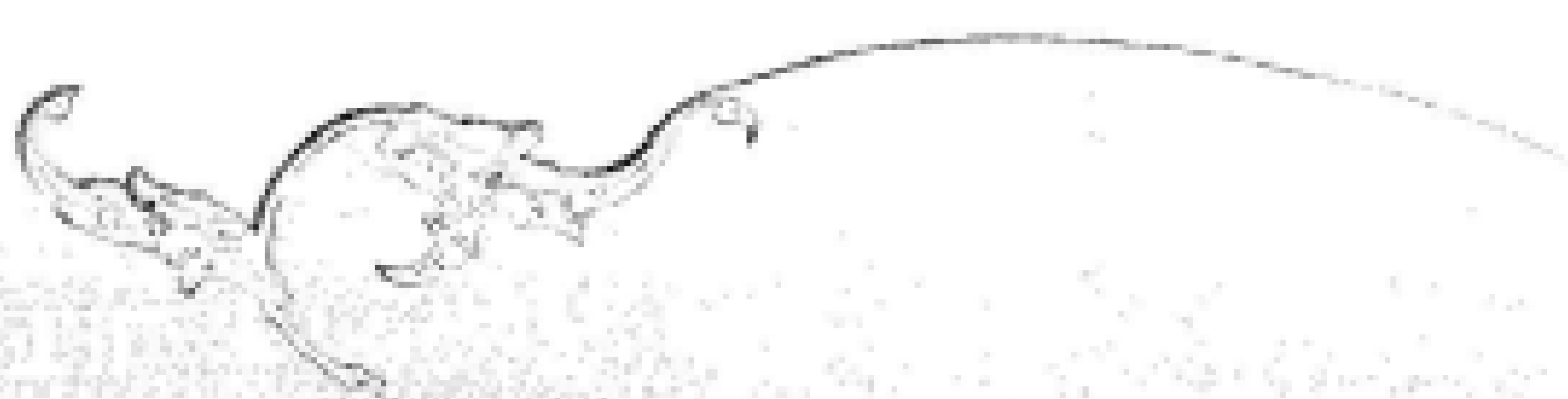
در این بیت به طور قطع ذکر می شود که امر ولایت و زمامداری مسلمانان را به
 علی (ع) واگذار کنید تا از لغزشها و اشتباهات در امان بمانید. دلیل خزاعی نیز به این
 نکته مهم اشاره می کند و می گوید:

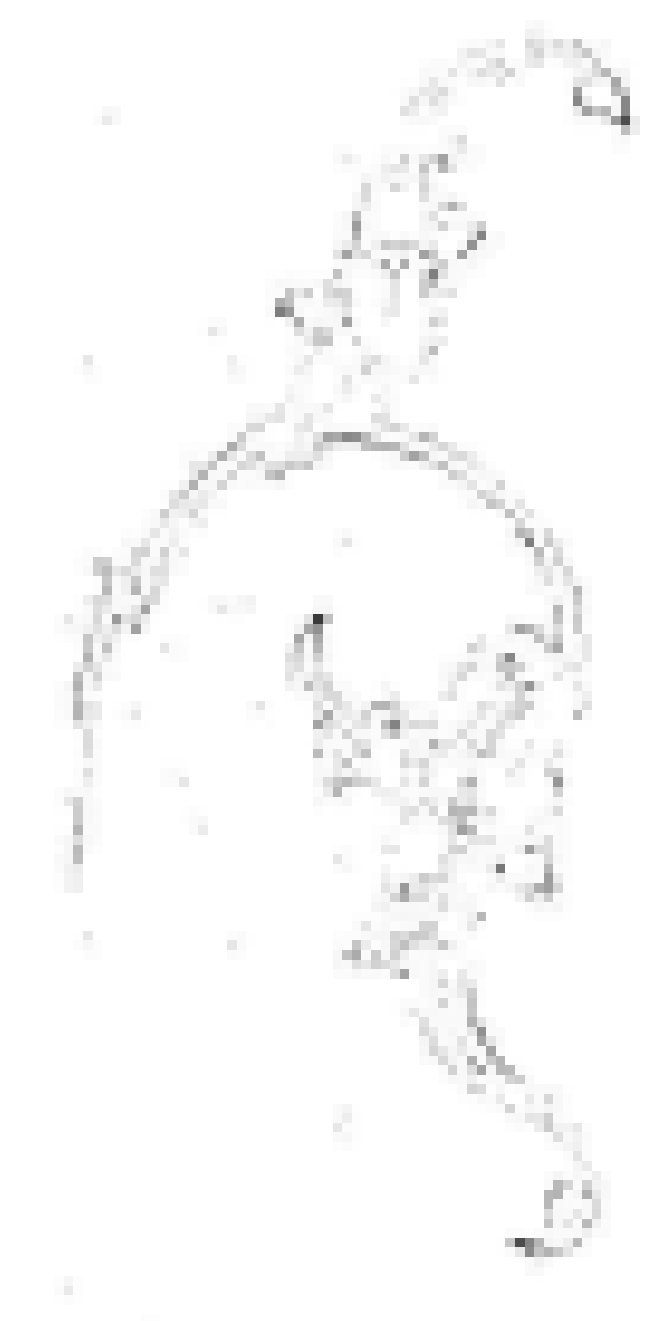
ولو قلدوا الموصی الیه زمامها لزمت بعامون من العشرات
 اگر زمام و اختیار امور را به علی (ع) واگذار می کردند، از لغزشها در امان می ماندند و
 در معرض اشتباهات قرار نمی گرفتند.

(الخرزاعی، ۱۹۷۲م: ۱۲۹)

کاش مسلمانان و سرانشان که در سقیفه جمع شده بودند به عهد خود و فرمایشات
 پیامبر (ص) در روز غدیر توجه می کردند و بیعت خود را با علی (ع) نمی شکستند، چرا
 که در روز غدیر ابوبکر و عمر به نزد علی (ع) رفتند و گفتند:

بخ یخ لک یابن ابی طالب! اصیحت و امسیت مولای و مولی کل مومن و مومنه.
 آفرین و تبریک بر تو ای پسر ابوطالب! تو مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.
 (الامینی الانجفی، ۱۳۶۶ش: ج ۱، ص ۱۱)





سیدحمیری تبریک و تهنیت مسلمانان را در روز غدیر به نظم کشیده است و چنین می‌سراید:

فبايعوا و هنؤوا و بخیخوا و الصدر مصوی له علی دغل
پس آنان (با علی) بیعت کردند و تهنیت و به‌به گفتند درحالی‌که سینه‌شان از کینه و
فریبکاری نسبت به او مالا مال بود.

(السیدالحمیری، ۱۴۱۰ق: ۱۶۵)

کاش تبریک و تهنیت آنها صادقانه بود تا هر چیز در مسیر خودش حرکت می‌کرد
و امروز شاهد اختلاف بین مسلمانان نبودیم. کاش شیعه و سنی نداشتیم و همگی یک
حزب و یک گروه بودیم تا امروز و در سراسر تاریخ، بهانه‌ای به کافران نمی‌دادیم تا
هر زمان که بخواهند ضربه‌ای به جماعت مسلمانان بزنند و از اختلاف شیعه و سنی
بهره ببرند. کاش حق به حقدار می‌رسید و غدیر انکار نمی‌شد و کینه و نیرنگ در
سینه‌ها نمی‌ماند.

برخورد مردم با غدیر پس از وفات پیامبر(ص)

در اوایل سال یازدهم هجری قمری، چندین ماه پس از حجة الوداع، پیامبر(ص) در
۲۸ صفر رحلت کرد. در آن هنگام که حضرت علی(ع) و بنی‌هاشم مشغول غسل و
تکفین پیامبر(ص) بودند، برخی از سران قبایل بدون توجه به سخنان پیامبر(ص)
درباره ی خلافت پس از خود در غدیر خم و در برابر آن خیل عظیم حجاج، در جایی
به نام سقیفه بنی‌ساعده گرد هم آمدند تا به اصطلاح تکلیف جانشینی پیامبر(ص) را
مشخص کنند. در اینجا بود که مرتکب اشتباهی شدند که عواقب آن در دامنه تاریخ
اسلام گسترده شد و بدعتی نهادند که باعث پراکندگی مسلمانان و ایجاد تفرقه در
وحدت بی‌نظیر آنان شد. آن کسانی که در زمان حیات پیامبر(ص) خود را صحابی
ایشان می‌دانستند و تظاهر به ایمان می‌کردند، امروز کینه‌های خود را نسبت به علی و

اهل بیت پیامبر(ص) ظاهر ساختند و ابوبکر که لایق خلافت نبود، به خلافت رسید، هر چند خودش این امر را «قلته» یعنی لغزش نامید؛ لغزشی که هیچ‌گاه جبران نشد و چه بسیار خون‌ها که بر اثر آن بر زمین ریخت و دشمنان اسلام از این مسئله در طول تاریخ بهره‌ها بردند. غم فقدان پیامبر و به دنبال آن مظلومیت علی(ع) و غصب خلافتش چنان جان‌ها را می‌گدازد که شاعران شیعی از سوز دلشان این فاجعه را به زبان شعر درآورده‌اند و در لابه‌لای آنها، جنبه‌ها و عوارض گوناگون این مصیبت را یادآور شده‌اند. سیدحمیری دربارهٔ قلته چنین می‌سراید:

حتى اذا انقضت الامور و صرفت و مضى المبارک صاحب العرفان
تا اینکه زمانی که امور سیری شد و تبیین گشت و پیامبر مبارکی که صاحب عرفان و شناخت بود، درگذشت.

اخذوا الخلافة بعد ذلك قلته واستبصروا من لیس ذا الایمان
خلافت را بعد از آن به صورت یک لغزش گرفتند (آن را غصب کردند) و به کسی چشم دوختند و از کسی طلب بصیرت کردند که ایمان کافی نداشت.

(همان: ۲۱۱)

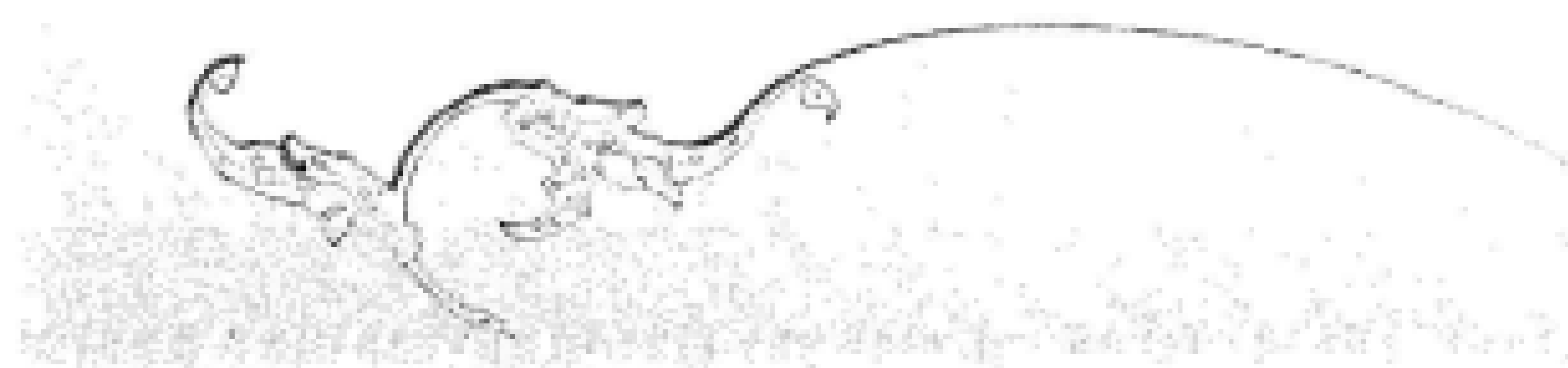
این دو بیت به جریان فوت پیامبر و غصب خلافت اشاره می‌کند و به سخن ابوبکر می‌پردازد که دربارهٔ خلافت گفت:

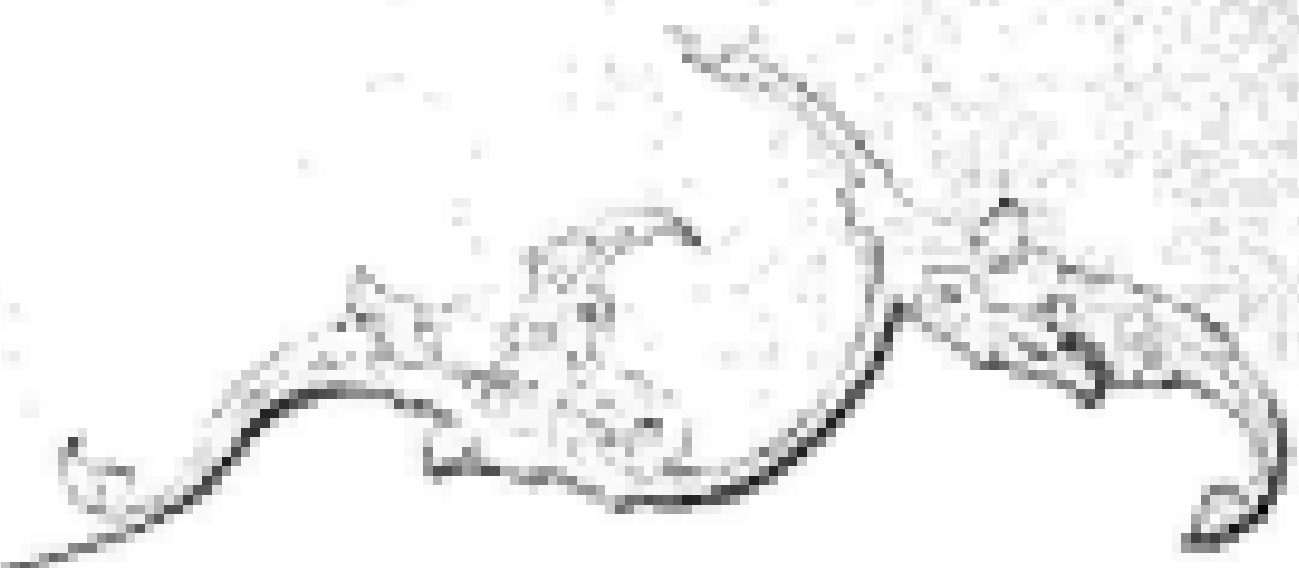
أنها كانت قلته و قانا الله شرها
همانا آن (خلافت) کاری نادرست و یک لغزش بود که خداوند ما را از شر آن حفظ کند.

(همان)

ابوبکر درست گفت چون او شایستهٔ این منصب الهی نبود و بصیرت و شرایط این مقام را نداشت، چرا که خداوند می‌فرماید:

افمن یتبع الحق احق ان يتبع امن لا یهدی الا ان یهدی (یونس: ۳۵)
آیا کسی که به حق هدایت می‌کند، شایسته‌تر است که پیروی شود یا کسی که نمی‌تواند





راه به جایی برسد مگر اینکه هدایت شود.

حضرت علی (ع) هم در نهج البلاغه به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

ان أحق الناس بهذا الأمر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله

همانا شایسته‌ترین مردم برای تصدی این امر (خلافت و امامت)، کسی است که قوی‌ترین

مردم نسبت به آن امر و داناترین آنها نسبت به امر خداوند باشد.

(نهج البلاغه، ۱۳۷۵ ش؛ خطبه ۱۷۳)

فاطمه زهرا (س) در برابر زنان مهاجران و انصار گلابه می‌کند و در لابه‌لای

سخنانش می‌فرماید:

الی ای سناد استندوا، و بای عروة تمسکوا؟ استبدلوا الذنابی و الله با القوادم و العجز

بالکاهل. فرغماً لمعاطس قوم یحسبون انهم یحسنون صنعاً الا انهم هم المفسدون و لکن

لا یشعرون.

به کدامین سند استناد کردند و به کدامین دستاویز چنگ زدند و تمسک جستند؟

به خدا قسم پره‌های دم را یا پره‌های جلوی بال، و قسمت عقب و آخر را با قسمت جلو

کنف عوض کردند [افراد پست و خوار را به جای افراد و الامقام و بلندمرتبه برگزیدند].

خوار و ذلیل باد [بینی‌شان به خاک مالیده شود] قومی که گمان می‌کنند که آنها کار

خوب و عمل درست انجام می‌دهند. آگاه باشید که آنها مفسد هستند ولی احساسی

نمی‌کنند.

(آیینه‌وند، ۱۳۶۹ ش؛ ۳۸)

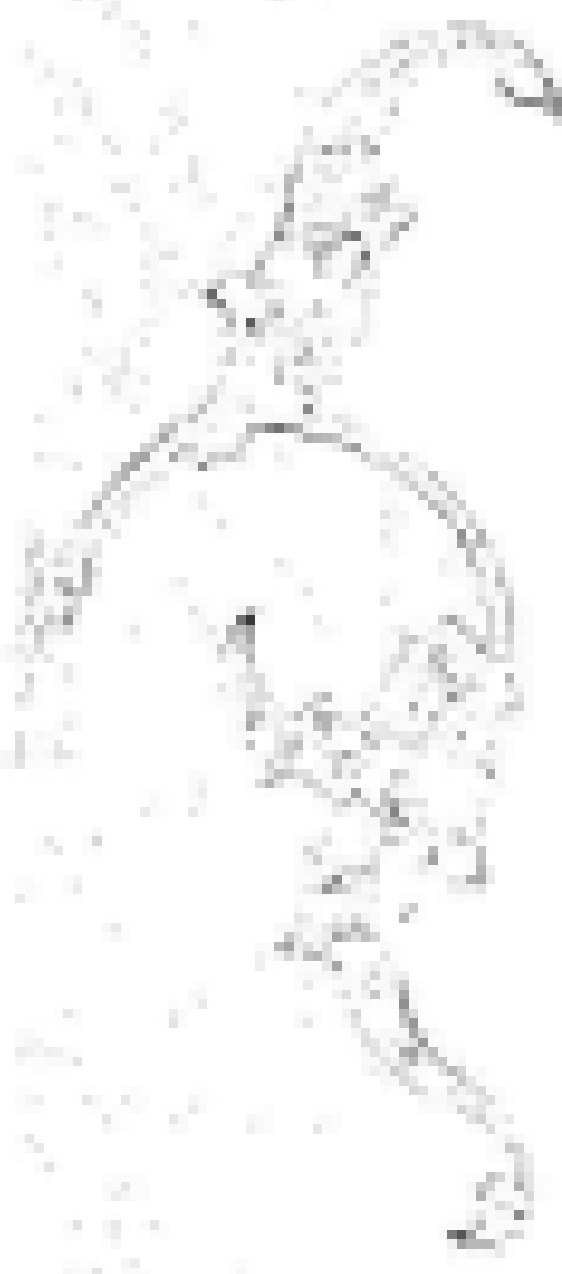
جای بسی شگفتی است که با وجود وصی پیامبر و بهترین بنده خدا به کسانی اقتدا کردند

که خود نیاز به هدایت داشتند و در مقامی نبودند که بتوانند ولایت مسلمانان را عهده‌دار

شوند، مگر خاندان رسالت چه کرامتی را نداشتند که مظلومانه کنار گذاشته شدند در حالی که

آنها بهترین و پرهیزگارترین مردم بودند و فرزندی این‌گونه به صفاتشان اشاره می‌کند:

ان عند اهل التقی کانوا ائمتهم او قیل: «من خیر اهل الارض؟» قیل هم



اگر اهل تقوا شمرده شوند اینان (اهل بیت پیامبر) پیشوایان و سرمداران اهل تقوا هستند، یا اگر گفته شود: «چه کسانی بهترین اهل زمین هستند؟» گفته می‌شود: اینها بهترین مردم روی زمین هستند.

(فرزدق، ۱۴۰۷ق: ۵۱۳)

دعبل خزاعی نیز با دلی آندوهبار از این فاجعه به سران سقیفه حمله می‌برد و غضب خلافت الهی را فله‌ای می‌داند که مجال را برای حضور معاویه و دیگران آماده کرد که باعث تنگ تاریخ اسلام شدند:

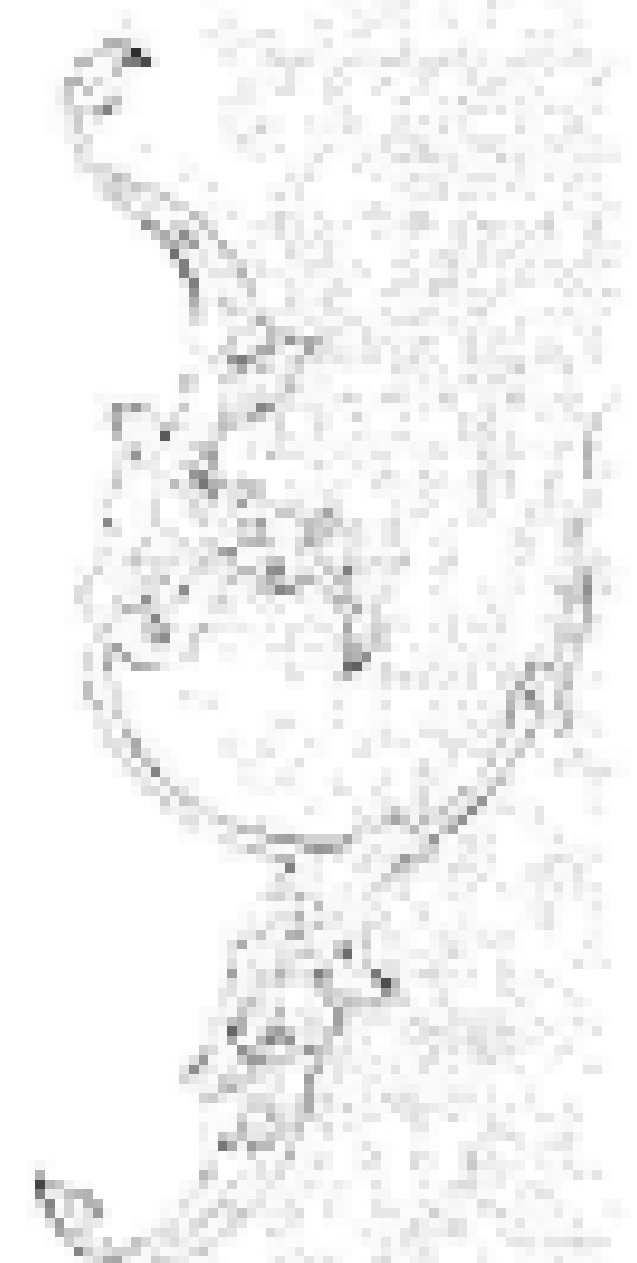
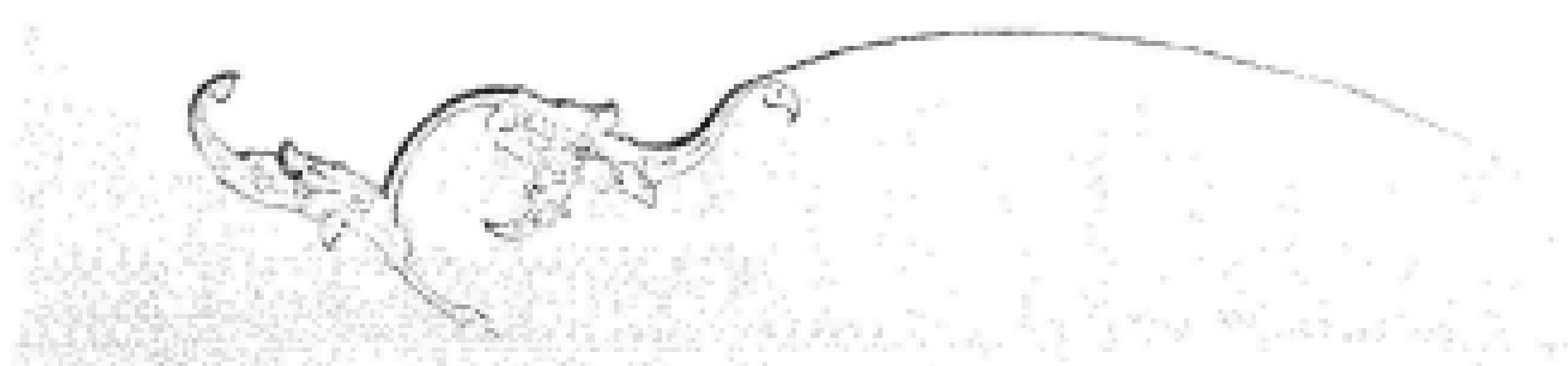
هم تقضوا عهد الكتاب و فرقه
و محکمه بازور و الشبهات
آنان پیمان قرآن و واجبات و محکمت آیات محکم قرآن را با زور و دروغ و شبهه
نقض کردند.

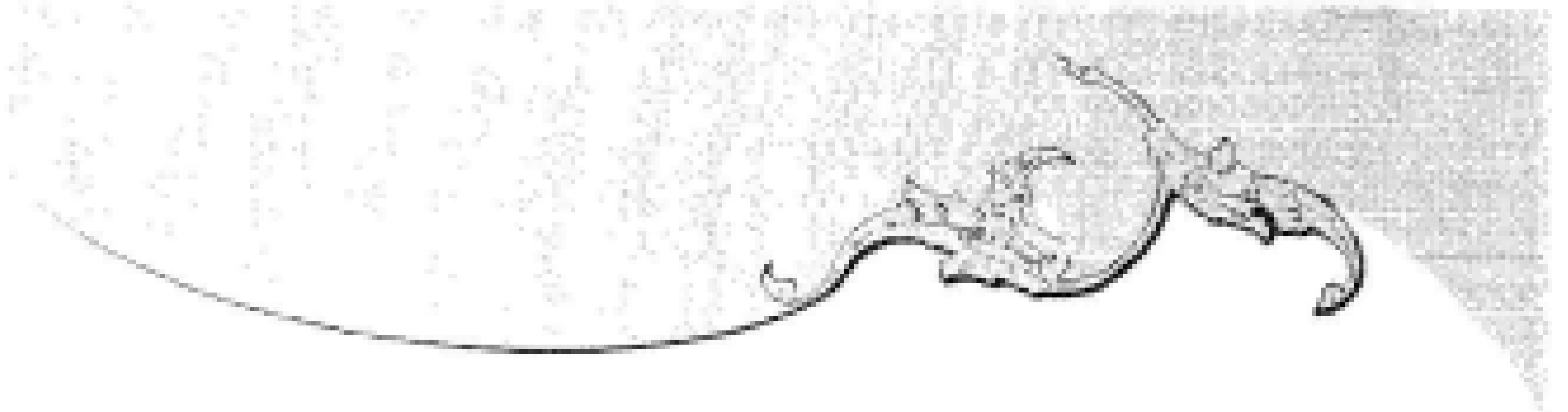
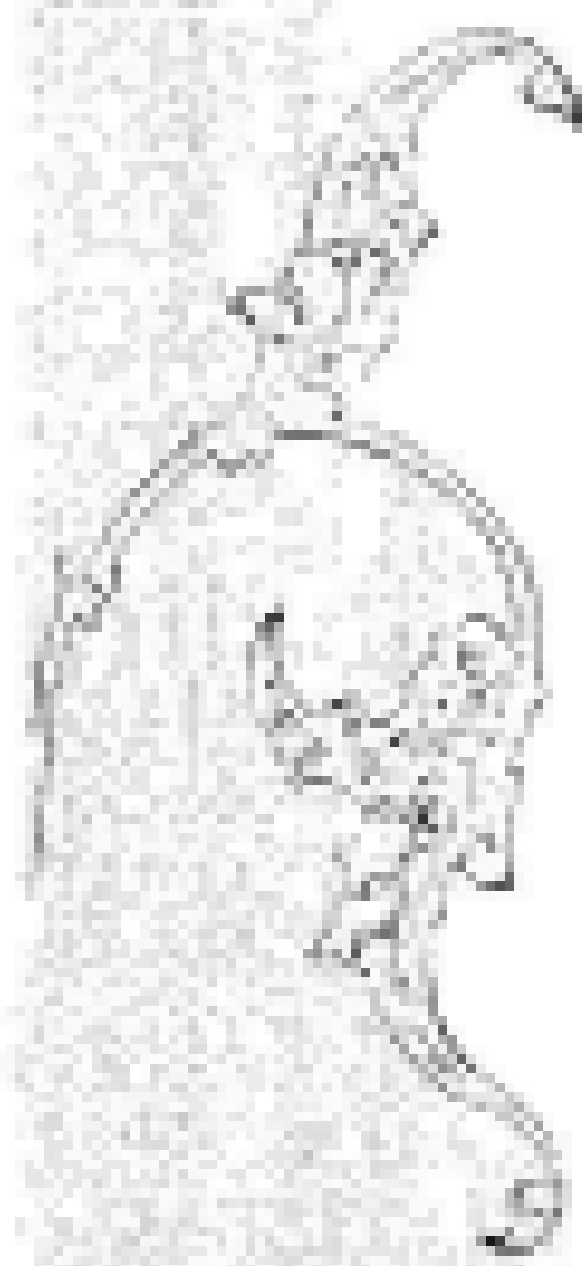
تراث بلا قریبی و ملک بلا هدی
و حکم بلا شوری، بغیر هداه
(خلافت ابوبکر) میراثی بدون وجود رابطه خویشاوندی و مالکیتی بدون هدایت و
نادرست و حکومتی بدون مشورت بود که هدایت‌کنندگان در آن وجود نداشتند.
رزایا ارتتا خضرة الافق حمرة
و ردت اجاجاً طعم کل فرات
مصیبت‌هایی که سبزی افق را به صورت سرخ به ما نشان داد و طعم هر آب گوارایی
را شور و تلخ گردانید.

و ما سهلت تلك المذاهب فيهم
على الناس الا «بيعه الفلتات»
و چیزی به جز بیعت فلتات، آن مذاهب گوناگون را در میان آنها بر مردم هموار و آسان
نگردانید.

(الخزاعی، ۱۹۷۲م: ۱۲۷)

شاعر در سه بیت نخست، خلافت غضب‌شده را فاقد هرگونه وجهه قانونی و الهی می‌داند و حتی برپایی این خلافت نامشروع را نوعی عهدشکنی در برابر کتاب خدا و احکام قرآن تلقی می‌کند. حتی اگر وراثت را نیز نوعی حق بدانیم، باز هم علی (ع) نسبت





می‌داند و حتی بریایی این خلافت نامشروع را نوعی عهدشکنی در برابر کتاب خدا و احکام قرآن تلقی می‌کند. حتی اگر وراثت را نیز نوعی حق بدانیم، باز هم علی (ع) نسبت به این مقام شایسته‌تر است، چون خویشاوندی و قرابتی که او با پیامبر (ص) داشت، دیگران دارا نبودند. شاعر حتی شورایی را که در آنجا تشکیل شد معتبر نمی‌شمارد چرا که طرف‌های معتبر و مطرح مشورت از جمله علی (ع)، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و دیگران حضور نداشتند و حتی قبیله بنی‌هاشم و خزرج به‌طور کامل این بیعت و خلافت را رد کردند. به عواقب وخیمی که بعدها گریبان‌گیر مسلمانان شد در بیت چهارم اشاره شده است. خلافت ابوبکر نقطه شروعی برای مشکلات بعدی به شمار می‌آید، از جمله اینکه عده‌ای به جاهلیت برگشتند، عده‌ای که به زور شمشیر اسلام آورده بودند و اسلامشان ظاهری بود، مجاللی پیدا کردند تا اعتقادات قبلی‌شان را برگزینند و عده‌ای دیگر نیز که اسلامی عمیق نداشتند و حتی با رسول خدا دشمنی دیرینه داشتند، کینه‌های خود را نسبت به اولاد رسول خدا ظاهر ساختند. از جمله این افراد فرزندان ابوسفیان یعنی معاویه و یزید و خلفای اموی و عباسی بودند. هرچند ممکن است بازتاب این مشکلات را به شکلی قوی در خلافت ابوبکر و عمر نبینیم، در گذر تاریخ این اتفاقات ناگوار رخ می‌دهد که منشأ آن خلافت غصب‌شده و لغزشی است که در حکومت ابوبکر پدید آمد. در روایتی از قول عمر بن خطاب آمده است:

كانت بيعة ابي بكر فلتة وقي الله شرها فمن عاد الي مثلها فاقتلوه

بیعت ابوبکر لغزشی بود که خدا [ما را] از شرش حفظ کند، پس هرکس به مثل آن بیعت برگردد، او را بکشید.

(همان)

و باز دعبل در ادامه درباره سقیفه می‌گوید:

و ما نال اصحاب السقیفه امره بدعوی تراث، بل بامر تراث

اصحاب سقیفه با ادعای ارث به رهبری و حکومت نرسیدند، بلکه با امری باطل و بوج

آن را به دست آوردند.

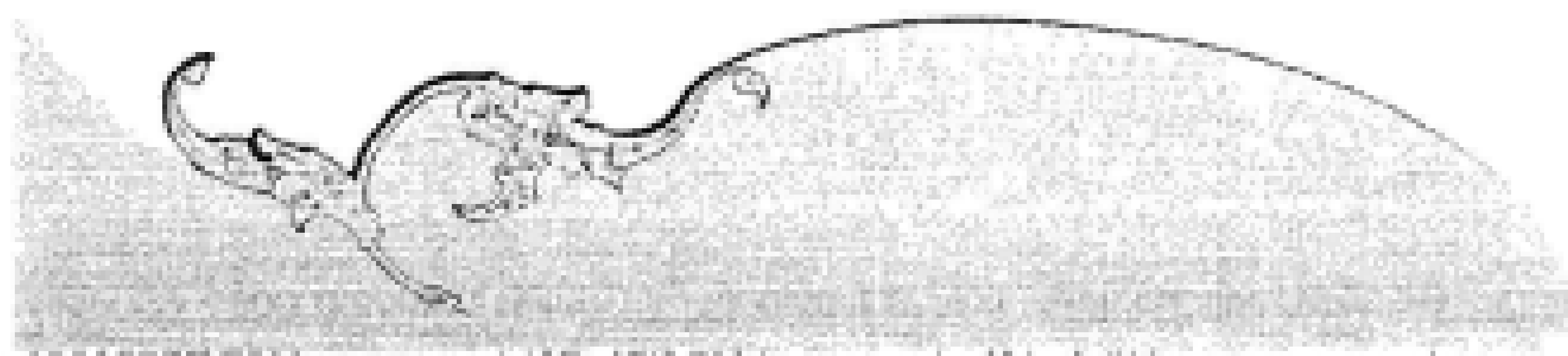
ولو قلدوا الموصی زمامها
لزمتم بمامون من العثرات
و اگر زمام امور را به شخص سفارش شده [علی(ع)] واگذار می‌کردند، از لغزش‌ها حفظ
می‌شدند و گرفتار لغزش‌ها نمی‌شدند.

(همان: ۱۲۹)

افرادی که در سقیفه جمع شدند مسیر واقعی خلافت و ولایت را منحرف کردند و دچار لغزش شدند که ابوبکر و عمر نیز به آن اعتراف کردند که اگر خلافت به وصی پیامبر(ص) واگذار می‌شد از لغزش‌ها در امان می‌ماندند و به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌شدند.

نتیجه‌گیری

در بررسی جوامع بشری به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای برای تکامل و حفظ نظم و انجام امور نیاز به مدیری لایق و مجرب دارد. بعضی حکومت‌ها قوانینشان را از آموزه‌های دینی خود گرفته‌اند و برخی آموزه‌های دینی را با قوانین خاص اجتماعی که با شرایط اجتماعی و سیاسی آنها مطابقت دارد، در هم آمیخته‌اند و جامعه را مدیریت می‌کنند. مدیریت جامعه اسلامی از پیامبر(ص) شروع شد و ایشان در زمان حیات، تکلیف رهبری پس از خودشان را روشن کردند. این مسئله مهم در غدیر خم در میان انبوه مسلمانان با معرفی علی(ع) به امامت مشخص شد. بررسی مسائل بعد از فوت پیامبر(ص) حاکی از این مطلب است که تخطی از فرمایشات ایشان باعث وارد شدن ضربه‌های سنگینی بر پیکره امت اسلامی و در نتیجه تفرقه میان مسلمانان و ظهور مذهب‌های گوناگون از جمله شیعه و سنی بود که اثرات مخرب آن هنوز در جامعه مسلمانان دیده می‌شود.



کتابنامه

قرآن کریم

الامینی النجفی، عبدالحسین. ۱۳۶۶ش. القدير في الكتاب و السنة و الادب. تهران: دار الكتب الاسلامية

آينه‌وند، صادق. ۱۳۶۹ش. الادب السياسي في الاسلام. تهران: سمت

الغزاعي، دجيلين علي. ۱۹۷۲م. ديوان، جمع و تقديم و تحقيق عبدالصاحب عمران الدجيلي. بيروت: دار

الكتاب اللبناني

السيد الحميري (السماعيل محمد بن يزيد بن ربيعة). ۱۴۱۰ق. ديوان، شرح و ضبط و تقديم ضياء حسين الاعلمي.

بيروت: مؤسسة الاعلمي

فرزدق (ابو فراس همام بن غالب). ۱۴۰۷ق. ديوان، شرح و ضبط و تقديم علي فاعور. بيروت: دار الكتب العلمية

القزويني (محمد بن يزيد)، ابو عبدالله. ۱۴۰۷ق. سنن ابن ماجه، تحقيق و تعليق محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت:

دار الكتب العلمية

مجلسي، محمد باقر. ۱۴۰۳ق. بحار الانوار (الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار). بيروت: دار احياء التراث العربي

مطهری، مرتضی. ۱۳۸۴ش. امامت و رهبری. قم: صدرا

نهج البلاغه. ۱۳۷۵ش. ترجمه احمد سيهر خراساني. تهران: اشرفی